

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ما البته دیروز یک مقداری از عبارات مرحوم نائینی را سریع تر خواندیم حالا بنا به این شد که یک مقداری حالا اشکال که ، چون دیگر کتاب را که فعلا نمی خوانیم اشکالاتی که آقایان یک مقداری لا اقل مثلا مجموعه ی ۵ - ۴ سطر ایشان را یک توضیحاتی عرض بکنم .

عرض کردیم ایشان از صفحه ی ۱۵۶ شروع کردند برای اصالة التوصلية و اصالة التعبدية که قبول نکردند بلکه بعد ایشان متعرض این شدند که اصلا مراد از تعبدی چیست ؟ از مرحوم شیخ ابتداء نقل کردند قبل از این بحث بلکه یعنی از صفحه ی ۱۵۵ من اشتباه کردم اصل در مسأله ، لا أصل فی المسألة یعین اهل طرفیها بعد کلام مرحوم شیخ را نقل کردند که خواندیم که تمسک به اطلاق کردند برای اصالة التوصلية .

آن وقت ایشان اشکال کردند ، مرحوم نائینی و خلاصه ی اشکالش اولاً اینکه این مبنی است بر اینکه تعبدیت به معنای قصد امر باشد ، اعتبار قصد امر و این را ما قبول نکردیم . عرض کردیم ما همین که عبارات ایشان را می خوانیم آن نکاتی که در عبارات ایشان هست دیگر همین جور به نحو اختصار تعلیق می زنیم ، اینکه ایشان قصد امر را رد کردند کلام صاحب جواهر درست نیست انصافاً تعبدیت به معنای قصد امر است این یک مطلب .

یک مطلب دیگر اینکه تا اینجا که تا حالا رسیدیم قبول کردند که تقیید به تعبدی به معنای قصد امر امکان ندارد ممتنع است پس اطلاق هم امتناع دارد چون نسبت بین اطلاق و تقیید تقابلهای تقابل عدم بلکه است عرض کردم تعبیر به تقابل عدم بلکه اگر مرادش تنظیر باشد بد نیست و الا نه . و اصولاً احتیاج به امتناع ندارد همین که تقیید عرفی نبود اطلاق هم عرفی نیست . اصولاً ما در بحث اطلاق عرض کردیم مشکلات فراوانی دارد می شود یک تعریفی برای اطلاق کرد اطلاق لفظی اطلاق مقامی اما در به حساب مصادیقش خیلی اشکال دارد که آیا مثلاً در مقام بیان هست یا نیست چه خصوصیات و اینها و بحث اصولی اش خیلی ساده است اما آن بحثی که بخواهد تاثیر گذار باشد در فقه فوق العاده مشکل است یعنی یکی از اشکالات اساسی در دنیای فقه همین اطلاق و تقیید است که در ادله هست یعنی یکی از معركة الآراء بین علما همین ثبوت اطلاق و عدم ثبوت است .

و این اولاً ، ثانیاً بعد ایشان فرموده چون نقل کردند برای اصالة التوصلية که امر فقط محرک است برای ذات امر نه قصد بعد ایشان فرمود ان الامر انما يكون محرکا نحو الفعل واما كون هذه الحركة عن هو بداعيه فهو امر آخر ، فلا يمكن ان يكون الامر متعرض ، این همان نکته‌ای است که عرض کردم در اطلاق دیگر هست دیگر .

یعنی اینها می‌خواهند بگویند که وقتی می‌گوید جئنی بماء اینجا یک هیأت دارد یک ماده دارد نه در ماده‌اش خوابیده اصل امر نه در هیأتش خوابیده است ، یعنی ظاهر جئنی بماء این است که شما را وادار بکنند برای اینکه آب بیاورید عرض کردم در اصطلاح جدید و کتب اصول غرض اقصی و غرض ادنی برای امر تصور می‌کنند ، غرض ادنی تخلف ندارد ، غرض اقصی تخلف دارد . غرض ادنی ایجاد داعی است شما نمی‌خواستید آب بیاورید می‌گوید بلند شو برای من آب بیاور ایجاد داعی ، این می‌شود غرض ادنی ، این می‌گویند تخلف ندارد هر امری که آدم بکند تخلف ندارد .

اما آوردن آب را ، آب را بیاورد خوب این را غرض اقصی است ، این تخلف دارد ممکن است آب بیاورد این یک اصطلاحی است غرض ادنی و غرض اقصی . اینکه می‌گوید محرکا نحو الفعل ، محرک مرادش همین است که من گفتم حالا ایشان محرکا نحو الفعل دارد ما تعبیر دیگری کردیم ایجاد داعی و این ایجاد داعی غرض ادنی است و این غرض ادنی تخلف پیدا نمی‌کند دقت فرمودید ؟

اینکه مرحوم شیخ می‌فرمایند که اصالة التوصلية به این معنا که ظاهر این امر این است که شما آب بیاورید اما اینکه به قصد چه باشد یا نباشد این درش نیست . ایشان می‌فرمایند این نمی‌شود انما واما كون هذه الحركة عن هو بداعيه فهو امر آخر ههنا اما ظاهرش این است خوب دیگر ظاهر را نمی‌شود انکار کرد . عرض کردیم مشکل اطلاق همین است ، مشکل ظهورات لفظیه همین است ظاهرش این است . جئنی هیأت است شما را وادار می‌کند که آب را بیاورید یعنی شما را وادار می‌کند به آب آوردن ، اما اینکه این باید در قصد امر باشد قصد تقرب باشد درش نیست دیگر .

والحاصل : ان الامر لا یکاد يكون متعرضا لدواعي الحركة ، درست است متعرض نیست اما ظاهرش این است که فقط ماده را می‌خواهد ، ظاهرش این است که خود ماده را فقط می‌خواهد این توصلیت هم معنایش همین است توصلیت چیز خاصی نیست ، لازم نیست شما آب را به قصد قربت بیاورید همین که بیاورید یا به قصد امر بیاورید ، ظاهر این لفظ تعبیر این است .

بعد این هم الی آخر پس این مطلبی که ایشان به مرحوم شیخ اشکال می‌کند انصافاً اشکال ایشان وارد نیست و همین طور که مرحوم شیخ فرمودند و مشهور علما هم همین است که اصالة التوصلية است ، اصالة التوصلية به این معنا که ما اگر باشیم و این عبارت که جئنی

بماء یا مثلاً کفن المیت یا مثلاً فرض کنید رد سلام بکن ، اگر کسی سلام کرد مثلاً رد تحیت بکن این درش نخواهییده است که قصد امر هم بکن قصد قربت ، با قصد قربت رد بکن درش نخواهییده است نه این درش همین هست ، تحلیل عبارتش این است یک ماده ای دارد هیأتی دارد ماده که درش این حرف ها نخواهییده فقط همان خود ذات عمل است هیأت هم تحریک و واداشتن شخص ، ایجاد داعی برای شخص برای اینکه آن عمل را انجام بدهد این ماده و هیأت دیگر درش تعبدیت و قصد قربت و این حرف ها نخواهییده است ، پس این اصالة التوصلية که مرحوم نائینی رد می کنند این ثابت نیست .

بعد فرمودند کما أن دعوى أصالة التعبدية ، بعضی ها هم تمسک کردند برای اصالة التعبدية به همین آیهی مبارکه وما أمروا الا ليعبدوا الله وروایت انما الاعمال بالنيات وجوابی که مرحوم نائینی دادند انصافاً این جواب مرحوم نائینی درست است یعنی این اشکال وارد است دیگر نمی خواهیم وارد بشویم ، اینها دلالت بر تعبدیت نمی کند .

بعد در امر چهارم عرض کردم این امر چهارم ایشان مقدمه ی چهارم است وربما يتوهم من بعض كلمات الشيخ - على ما في التقرير- التشبث بقاعدة اینجا الاجزاء العقلية این طور که اینجا چاپ کرده است ، قاعدة الاجزاء العقلية ، العقلية صفت قاعده به قاعده ی اجزاء تمسک شده برای بعضی از کلمات شیخ برای اصالة التوصلية اضافی بر این نکته ای که عرض کردیم وعدم اعتبار قصد الامر ، حیث إن الامر لم يتعلق الا بذات الاجزاء والشرائط ، این همین مطلبی است که الان عرض کردیم .

من دون ان يكون له تعلق بقصد الامتثال ولا غير ذلك من الدواعي ، این همین مطلبی است که الان عرض کردیم توضیحی بود که الان دادیم و حینئذ بعد در حاشیه یک مقداری از عبارت شیخ را نقل کرده که خوب دیگر نمی خوانیم . من گفتم یک مقدار هم وقتی می خواهیم بخوانیم مثلاً ۵ - ۴ سطر را یک جا ولكن هذا الكلام بمكان من الغرابة ، لوضوح ان قاعدة (الاجزاء العقلية) اینجا أجزاء عقلی چاپ کرده غلط است انما تكون فيما إذا اتى بتمام ما يعتبر في الأمور به ، ببینید تمام مشکل این است ، اینجا می خواهند بگویند اگر گفت آب بیاور تمام مأمور به همین است دیگر ایشان می گوید اجزاء درست است اما اگر به تمام مأمور به ، ممکن است قصد قربت هم جزو مأمور به باشد پس تمام مأمور به ، جوابش این است که ممکن است قبول است . اما نیست وقتی می گوید آب بیاور ظاهرش این است که آب آوردن فقط تمام مأمور به است پس تمام مأمور به این است .

وهذا انما يكون بعد تعيين الأمور به ، ومن مجرد تعلق الامر بذات الاجزاء والشرائط لا يمكن تعيين الأمور به ، چرا لا يمكن وبنای عقلاء بر همین است و مخصوصاً عرض کردیم این نکته ای است که خیلی من به آن تذکر و توجه دادم .

یک بحثی در ظهورات هست چون این بحث ظهورات را در کلمات علمای ما یک جا نیاوردند دقت می کنید؟ من لذا عرض کردم در تقسیم ابواب اصول یک بحثی را اصلاً یک فصلی را تشکیل می دهند برای ظهورات اصلاً بحث ظهورات را جدا بکنند و این بحث ظهورات را مثلاً مسائلی درش، من جمله مسأله‌ی وضع و حقیقت وضع که آقایان در مقدمات آوردند در آنجا بیاورند در بحث ظهورات به طور کلی دو بحث اساسی هست یعنی به طور کلی.

یک بحث نکته‌ی حجیت ظهور چیست اصلاً چرا ظهورات حجتند؟ نکته‌ی دوم تشخیص ظهورات مثلاً صیغه‌ی افعال ظهور در وجوب دارد یا نه بحث ظهورات بحث فنی اش این جوری است و مرحوم علمای ما بحث به اصطلاح تشخیص ظهورات را غالباً در بحث اوامر و نواهی و یا به قول اصطلاح ما جلد اول اصول، جلد اول را چون اوامر و نواهی و بعد مسأله‌ی مفهوم و منطوق و بعد اطلاق و تقیید و تخصیص و عام و خاص و اینها، اینها بحث‌هایی که تشخیص ظهورات است در آنجا آورده بشود.

یک نکته هم هست وجه حجیت ظهورات این را یک مقدار شیخ در مباحث حجیت ظن آورده است، دقت می کنید؟ بیشتر در آنجا آورده است. آقایان هم آوردند اما یک جا نشده است یعنی بحث درست یکجا، جا نیافتاده است. عرض کردیم یک مبنایی در این جهت هست به اینکه، که شیخ هم برای همین جهت آورده است، وجه حجیت ظهور چون کاشف ظنی از مراد متکلم است. کاشف ظنی از مراد متکلم است و لذا در بحث ظن آورده است در بحث حجیت ظن که ظهورات روی این جهت حجتند این یک بحث.

یک بحث دیگر یعنی یک رأی دیگر دارد اینجا هست که این رأی را الان غالباً علمای ما قبول ندارند و آن اینکه منشاء حجیت ظهور این است که لفظ هر معنایی را که قابل هست اراده بشود همان معنا هم مراد است. یعنی قابلیت کافی است، امکان کافی است برای اینکه مراد باشد و لذا عرض کردیم یک بحثی دارند آقایان که آیا استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا ممکن هست یا نه، لفظ مشترک را در بیشتر از یک معنا عرض کردیم در این تقریرات آقای سیستانی ایشان اشکال کرده که این چه حرفی است خوب امکان، که امکان دارد بحث سر وقوع بکنید که لفظ مشترک در اکثر از معنا به کار برده می شود یا نه، امکان دارد یعنی چه خوب امکان که مشکل ندارد امکان دارد.

بنده آنجا توضیح دادم این خودش یک مبناست ایشان عنایت ندارند، البته اشکال را فخر رازی هم دارد قبل از ایشان ۷۰۰-۶۰۰ سال قبل فخر رازی در محصول دارد که آقایان بیخود بحث در امکان می کنند باید بحث در وقوع بکنند ایشان اسم نبرده است نگاه نکرده است اما این بحث در سابق هم آمده چیز جدیدی نیست اما عرض کردیم این نکته اش این است اشکال به فخر رازی ما اهل اشکال به این معنا نیستیم توضیح می خواهم بدهم.

یک بحثی بوده که اگر ممکن باشد اراده بشود پس مراد است ، ببینید اگر ممکن باشد پس مراد است ما الان این مبنا را قبول نداریم مکن هست اما مراد نیست ، دقت کردید ؟ پس نکته‌ی دومی که در باب ظهورات این که بحث امکان را مطرح کردند نکته‌اش این بود مثلاً اهل سنت چون طلاق در حال حیض را اجازه می‌دادند ، ثلاثة قروء در قرآن آمده سه قرء ، قرء هم به معنای طهر است هم به معنای حیض است لذا می‌گفتند اگر در حال طهر البته این قول را اینجا نگفتند آنهایی که در سابق می‌خواستند مطرح بکنند اگر در حال طهر طلاقش داد سه تا طهر آن طهر و دو تا طهر دیگر . اگر در حال حیض طلاق داد سه تا حیض ، آن حیض و دو تا حیض دیگر . چرا ؟ چون ممکن است از لفظ قرء که دارای دو معنا است در هر دو معنا هم به کار برده بشود . حالا که امکان دارد در هر دو معنا پس مراد هر دو ببینید .

یکی از حضار : این امکان مساوی است با وقوع

آیت الله مددی : ها دقت فرمودید نکته چه شد ؟

یا حتی مثل فخر رازی هم التفات نکرده که این یک مبنا بوده چون این مبنا را هم ما الان قبول نداریم امکان کافی نیست ، امکان دارد مرادش این باشد خوب امکان داشته باشد چه نکته‌ای دارد که قبول بکند و لذا بحث دیگری که ، یعنی بحث دیگری یعنی وجه دوم این است این وجه الان در حوزه‌های ما خیلی مطرح نمی‌کنند ، بنده‌ی سرا پا تقصیر مطرح کردم .

یکی از حضار : این با آن امکانی که در بحث کلامی مطرح می‌شود

آیت الله مددی : نه امکان عرفی یعنی در لغت این به دو معنا وضع شده است .

یکی از حضار : این احتمال است دیگر

آیت الله مددی : همین احتمال ، یعنی لفظ قرء دو تا معنا دارد چون دو تا معنا دارد اگر گفت ثلاثة قروء هر دو اراده شده است .

یکی از حضار : اگر لفظ عین بود

آیت الله مددی : دیگر بیشتر

یکی از حضار : هفتاد تا

آیت الله مددی: بیشتر نیست یک قصیده‌ی عینیه داریم عجز شاید نزدیک به صد تا معنا برایش نقل کردند، یک قصیده‌ی عجزیه داریم یک قصیده‌ی عینیه من یک وقتی ایام بچگی اینها را نوشتم قصیده‌ی عینیه ۲۲ بیت است هر بیتش عین دارد عین عین، هر عینش به یک معناست آخرش که کلمه‌ی عین آمده هر عینش به یک معنا آمده است.

علی ای حال ۲۲ بیت بیشتر نیست حالا معروف به ۷۰ معناست به قول ایشان اما آن قصیده‌ای که من دارم ۲۲ بیت است.

یکی از حضار: تاج العروس که می‌گوید زادت عن المائة

آیت الله مددی: برای عجز را گفتند بیش از صد تا، عین را هم گفتند؟ حالا این اگر نمی‌دانم دارد یا نه موسوعة تیموریه را نگاه کنید یک موسوعه است برای تیمور پاشا یا نمی‌دانم چیست برای مصری‌ها آنجا قصیده‌ی عینیه را دارد من هم از همان نسخه نوشتم.

علی ای حال یک قصیده‌ای داریم قصیده‌ی عینیه که ۲۲ بیت است معانی عین آخر هر چیزی عین دارد هر عینی به یک معناست، در هر بیتی آن عین به یک معنای خاصی آمده است.

علی ای کیف ما کان پس بنا بر این این مبنای دوم. مبنای سوم: امکان کافی نیست ظن به مراد هم کافی نیست باید انعقاد ظهور بشود تا به مرحله‌ی انعقاد ظهور نرسد قبول نمی‌کنیم. لذا این بحث‌هایی که هذه الروایة تحتل عدة ما، احتمال به درد نمی‌خورد باید برسد به درجه‌ی ظهور و اگر به درجه‌ی ظهور رسید این علم آور است علم عرفی می‌آورد یعنی وقتی گفت برو آب بیاور من می‌دانم ایشان مرادش آب است مرادش نان نیست، احتمال هم نیست، ظن به مراد هم نیست. آب بیاور یعنی آب بیاور.

یکی از حضار: پس از ظهورات عقلائی است

آیت الله مددی: آها این جزو ظهورات، باید برسد به درجه‌ی ظهور

یکی از حضار: نه خوب این ظنون معتبر است

آیت الله مددی: آها چرا ظن گرفتند چون مراد را نگاه کردند ما به دنبال کشف مراد نیستیم اصولاً

یکی از حضار: علم عرفی

آیت الله مددی: علم عرفی است، اصلاً ما دنبال کشف مراد نیستیم که آیا این

مرحوم شیخ و دیگران چون دنبال کشف مراد هستند، می گویند ظن آور است روشن شد؟ این می گوید ما دنبال کشف مراد نیستیم آب یعنی آب بیاور یعنی بیاور. اینکه مرحوم شیخ می گوید خوب شیخ حرفش همین است خلاصه ی حرفش البته شیخ جزو قائلین به کشف مراد است لکن انصافش مطلب این طور است جتنی بماء انعقاد ظهورش به این است ایشان می گوید باید با تمام تعیین مأمور به نمی کند خوب چرا نکند، می کند دیگر.

یکی از حضار: البته زبان هم بیشتر برای امور عرفی بودن قصد تقرب یک چیزی است که

آیت الله مددی: به ذهن نمی آمده است بله. اگر گفته آب بیاور یعنی آب بیاور دیگر حالا

یکی از حضار: قصد تقرب به مولی

آیت الله مددی: دقت می کنید؟

این مطلبی نیست که حالا مثلاً آب بیاور درش ابهام داشته باشد تمام مأمور به تعیین بشود خوب تمام مأمور به همین است آب بیاور این دیگر اصلاً چیز ندارد که ایشان می گوید این مطلب ایشان درست نیست.

نعم لو كان للامر اطلاق أمكن تعيين الأمور به من نفس الاطلاق حسب ما يقتضيه مقدمات الحكمة، والمفروض لكن ایشان می یابد انه ليس للامر اطلاق بالنسبة إلى قصد الامثال، ما این را قبول نکردیم قصد امثال تقييدش را ممکن دانستیم چیزهایی که ایشان دائماً تکرار می کند پس اطلاق هم نسبت به او امکان دارد.

من به صورت موجز، اختصار اختصار، محل اشکال ما بعد هم امتناع نگفتیم گفتیم قبول عرفی، تقابل عدم و ملکه هم نگفتیم به منزله ی تقابل عدم و ملکه در این تقابل مرحوم آقای نائینی دو تا تقابل دارند یکی عدم و ملکه یکی تقابل تضاد این را هم عرض کنم اما آقای خوئی تقابل سلب و ایجاب گرفتند مجموعاً سه تا آقایان هم که بعد آمدند مقام ثبوت و اثبات گرفتند که در مقام ثبوت یک جور تقابل است در مقام اثبات یک جور ما گفتیم این حرف ها هیچ کدام محصلی ندارد.

اولاً در مباحث اعتبارات لغوی و اعتبارات عرفی اصلاً مقام ثبوت و اثبات یکی است دو تا مقام نیستند و اصلاً اینجا بحث لفظی است راجع به اطلاق، بله اگر گفت آب بیاور بگویم اطلاق دارد ولو از کراهی مریخ خوب معلوم است قید به کراهی مریخ زدن عرفی نیست اصلاً

نه اینکه امتناع دارد کار به امتناع نداریم. بگوید آب بیاور برو از کره‌ی مریخ نه، ولو از فلان رودخانه که در آفریقا هست خوب این هم عرفی نیست.

یکی از حضار: حجیت در باب قطعیات می‌شود از باب ظنون و اینها نیست، اینطوری که اگر ما بخواهیم ظهور را بنای عقلاء دور عقلاء

آیت الله مددی: خوب همین ظهور عقلانی است یعنی وقتی می‌گوید آب بیاور اطلاق دارد ولو آب را از یک نه‌ری که در آفریقا است، اصلاً اطلاق ندارد چنین اطلاقی.

لذا من همیشه گفتم بحث اطلاق یک بحث مشکلی است آقایان یک اطلاق‌هایی را اثبات می‌کنند که اثباتش مشکل است و نمی‌خواهد امتناع تقیید باشد همین که تقیید عرفی نباشد کافی است وقتی تقیید عرفی نبود اطلاق هم عرفی نیست نمی‌خواهد امتناع، امتناع عقلی نمی‌خواهد. وقتی تقیید بخواهد بکند آب از کره‌ی مریخ چون مثلاً امتناع ندارد نه امتناع هم نداشته باشد متعارف نیست اصلاً وقتی متعارف نبود طبیعتاً این اطلاق هم نسبت به او، یعنی اطلاق به معنای نکته‌ی لفظی که به آن تمسک بکنیم آن هم نکته‌ای ندارد، چون عرفیت ندارد تقیید نه اینکه امتناع داشته باشد بحث امتناع مطرح نیست.

لذا ایشان مرحوم آقای نائینی قبول می‌کند که به حسب مقام اثبات اطلاق ندارد بعد می‌گوید و اما به حسب مقام ثبوت و واقع، باز رفتند روی ثبوت واقع فلا بد اما من نتیجه‌ی الاطلاق و اما من نتیجه‌ی التقیید یک بحثی دارد مرحوم نائینی که البته آقایان بعدی‌ها هم غالباً قبول کردند و باز یک تقییداتی اسمش را گذاشتند متمم الجعل، به اصطلاحشان متمم الجعل اسمش را گذاشتند این متمم الجعل این است که گاهی اوقات یک نکته‌ای را به چه به نحو اطلاق و چه به نحو تقیید با خطاب واحد نمی‌توانیم انجام بدهیم با یک خطاب دیگری اضافه می‌کنیم این اسمش را متمم الجمع گذاشتیم و این خطاب دیگر که متمم می‌آید یا نتیجه‌اش اطلاق است یا نتیجه‌اش تقیید است نتیجه‌ی متمم.

والسر فی ذلك: هو انه في الواقع وفي عالم الثبوت، اما ان يكون ملاك الحكم والجعل محفوظا في كلتا حالتي العلم والجهل مثلا نسبت به علم و جهل گفتیم تقیید نمی‌شود زد به علم اما با متمم الجعل می‌شود با دلیل دوم، آن وقت نتیجه‌ی متمم الجعل مثلاً نسبت به علم و جهل نتیجه‌ی متمم الجعل اطلاق است یعنی احکام که جعل می‌شود برای عالم و جاهل علی حد سواه و وکلتا حالتي قصد الامثال وعدمه، واما ان يكون مختصا في أحد الحالين، فالأول يكون نتيجة الاطلاق، والثاني يكون نتيجة التقیید. با متمم جعل این طوری است

ولیس مرادنا من الاهیة هو الاهیة بحسب الملائک ، فان ذلك غیر معقول ، ما عرض کردیم بحث ملاک را اصولا مطرح نکنیم چون نسخ ملاک معلوم نیست اصلا وقتی چیزی سنخش معلوم نیست مطرح نکنیم ما آنچه را که الان صحبت می کنیم در مقام اهیة در تعبیرات قانونی است تعبیرات قانونی یا مقام بیان است یا مقام اهیة و اصل تشریع است یا مقام اجمال است گاهی اوقات عمدا مجمل ، مثلا احلت لكم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم ، حیوانات برای شما حلال است الا آنکه شارع بیاید ، قانون بیاید معین بکند که حرام است . چون آیهی مبارکه این آیهی مبارکه در سال دهم هجرت یعنی گفته شده سورهی مائده حتی عدهایش در همان منی و عرفات نازل شد و تدریجا عدهایش هم در حال برگشت به مدینه نازل شد اصلا سورهی مائده این جوری است و لذا سورهی مائده یک نکته ای دارد که در بحث فضولی هم اشاره می خواهیم بکنم و آن اینکه متعرض قواعد کلی است یعنی حاصل ده سال مثلا ، بیست و دو سال از بعثت پیغمبر گذشته یک حالت جمع بندی کلی آیات سابق و احکام سابق است ، حالت کلی دارد دقت می کنید ، سورهی مائده ولذا مشهور شده احلوا حلاله و حرّموا حرامه ، هر چه در سورهی مائده حلال است این دیگر نسخ بر نمی دارد این خیلی

آن وقت سورهی مائده هم از اولش با این کلیات شروع می شود یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود کلی است ، حالا در اوفوا بالعقود چون در مکاسب مرحوم شیخ در بحث فضولی آورده آنجا اشاره ای می کنم . احلت لكم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم حالا اوفوا بالعقود حالا ممکن است بگوییم در مقام اصل تشریع است خصوصیاتی ندارد عمومی ندارد ، اشکال در اوفوا بالعقود این است . بله اگر آمدیم گفتیم چون این آخرین سوره است و هدف اعطاء ضابطه ی کلی بوده این است و الا خوب یعنی این یک نکته ی خیلی لطیفی است در سورهی مائده چون توجه به آن نشده است و توجه به روایات هم نشده است .

در همین سورهی مبارکه ی مائده آیهی چهارم و پنجم کیفیت وضوء آمده یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا این سال دهم است قطعا تا آن وقت وضوء می گرفتند مسلمان ها جای بحث ندارد که ، اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق یکی از حضار : مثلا اینجا ضابطه ی کلی چیست در وضوء ؟

آیت الله مددی : ها دقت می کنید ؟ با اینکه وضوء قطعاً سال دهم ، نمی توانید بگویید شما وضوء نبوده که

ولذا اگر دقت بکنید در این آیهی مبارکه کیفیت وضوء آمده است فاغسلوا ، و ان کنتم جنبا فاطهروا در بعضی از روایات دارد در احتیاج طبرسی هم دارد که عرب قبل از جاهلیت بعد از جنابت غسل می کرده است ، می گوید بعضی چیزها بین ما هست و بین شما عجم ها ، شما عجم ها غسل نمی کردید ما غسل می کردیم و لذا کیفیت غسل نیامده است . و ان کنتم جنبا

یکی از حضار: شرائع الحنفیة

آیت الله مددی: آها، دقت کردید؟

این روایت را من خیال می کردم به حساب مسند است من فعلا مسند پیدا نکردم این مطلب را که عرب جاهلی بعد از جنابت غسل می کرده است. اما در احتجاج طبرسی مرسل آمده است، بلکه در احتجاج طبرسی در اولش نوشته من روایاتی را می آورم که اجماعی اصحاب ماست، مگر به همین عبارت تمسک بکنند مقدمه ی کتاب، ولیکن توضیح دادیم که اجماع و مراد از اجماع در اصطلاح ایشان تلقی به قبول است نه اجماع مصطلح، چون مرحوم صاحب احتجاج مثل سید مرتضی قائل به حجیت خبر نیست، خبری که اصحاب

یکی از حضار: عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: چه کسی آقا؟

یکی از حضار: اول همین

آیت الله مددی: ندارد، با سند من جایی ندیدم، من ندیدم حالا اگر جای دیگری دیدید

یکی از حضار: نه همین است، کانت المجوس لا تغسل این هم دارد لخالص الشرائع الحنفیة

آیت الله مددی: و لذا کیفیت غسل ذکر نشده چون وضوء نمی گرفتند اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم

آن وقت تیمم هم دارد فان جاء احدکم او لامستم النساء فلن تجدوا ماء، عرض کردم در کفایه نوشته فان لم تجدوا ماء در قرآن فان لم تجدوا نداریم، فلن تجدوا ماء ایتیمموا صعبا طيبا اینجا هم اجمال دارد. آن وقت در همان سوره ی مائده به نظرم آیه ی ۳۰ یا ۲۰ است نگاه بکنید فیتیمموا فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه کیفیت تیمم بعدش آمده است، فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه نمی دانم شماره ی آیه اش ۱۲ است، ۱۵ است نمی دانم در ذهنم نیست، کیفیت تیمم اینجا نیامده است دقت می کنید؟

یکی از حضار: این اوفوا بالعقود هم اینجا اوفوا بالعقود نیست چون که معاملات که انجام می شد بخشش بیشتر شاید روی واقعیت و

امثال این باشد که به پیمانی که می بندید وفادار باشید

آیت الله مددی: حالا چون در مکاسب می خواهم یک دهن آواز آنجا بخوانم بگذارید برای مکاسب، دقت کردید؟

آن وقت این مطلب حل یک مشکل می کند چون در روایات دارد که آن مردک گفت که من دیدم رسول الله پایشان را در وضوء شستند.

یکی از حضار: غلام عثمان؟

آیت الله مددی: نه یکی دیگر.

امیرالمؤمنین فرمود قبل المائده او بعد المائده، خیلی لطیف است این تعبیر، مثل اینکه او گفت یادم نیست نمی دانم قبل المائده این اگر درست باشد روایت شاید مراد امیرالمؤمنین این بوده شاید تا قبل از سورهی مائده بعضی ها پا را می شستند بعضی ها هم مسح می کردند اگر روایت درست باشد. آن وقت می خواهد امیرالمؤمنین بگوید که این سورهی مائده، هدف از سورهی مائده این بود که یک چیزی را مشخص بکند.

یکی از حضار: همان آیهی ۶ هست حضرت استاد فامسحوا وجوهکم وایدیکم

آیت الله مددی: عجب ۶ است بعدش است، این ۵ است مثل اینکه ف تیمموا صعيدا طيبا ۵ است یا ۴ است، اولش ف تیمموا صعيدا طيبا آن که ندارد بعد است یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر اینکه اولش اینطوری است بعد در آیهی بعدی اش حالا نمی دانم به چند شماره بعدش است دارد فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه دقت کردید؟

یکی از حضار: این هم ۶ است.

آیت الله مددی: ادامه ی همان آیه است.

یکی از حضار: وان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه

آیت الله مددی: بعد جداگانه هم آمده به نظرم، آیهی دیگری نداریم فامسحوا بوجوهکم پس من شاید اشتباه کردم، یا آیهی ۱۶ یا ۱۸ هم به نظرم فامسحوا بوجوهکم وایدیکم منه آمده است. خیلی خوب به هر حال اگر ذیلش که خوب معلوم می شود که دقت کردید چه شد؟ یعنی امیرالمؤمنین می خواهند بگویند این ممکن است که قبل از سورهی مائده این فائدهی سوره این خیلی لطیف است اگر درست باشد

یکی از حضار: یعنی بوده ولی نقض شده است.

آیت الله مددی: ها یعنی ضابطه مند شد، سورهی مائده برای ضابطه آمد.

یعنی به عبارت دیگر آنچه که قبلاً بود عمل خارجی بود ممکن بود پیغمبر مسح کرده بعد شستن پا را شما ملتفت نشدید بعد برای اینکه این مطلب روشن بشود و ماده‌ی قانونی بشود این آیه آمد یعنی این آیه آمد برای اینکه مثلاً شد گاهی اوقات یک بار می‌شستند گاهی اوقات دو بار می‌شستند دقت می‌کنید یعنی شکل کار مثلاً مختلف بوده لذا امام می‌فرمایند ، دقت کردید ؟ سر اینکه این آیه در سال ده می‌آید با اینکه قبل از آن هم وضوء بوده برای اینکه این را به صورت ماده‌ی قانونی در بیاورند که به آن تمسک بشود .

یکی از حضار: یک جا در سوره‌ی نساء هم هست

آیت الله مددی: ها می‌گویم یک جای دیگر هم هست غیر از اینجا

یکی از حضار: لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايَةِ أَوْ لَمْسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

آیت الله مددی: من می‌گویم جای دیگر هم هست غیر از سوره‌ی

یکی از حضار: همین است لامستم

آیت الله مددی: این سوره‌ی نساء ؟

یکی از حضار: این سوره‌ی نساء آیه‌ی ۴۳ ، آن سوره‌ی مائده آیه ۶ .

آیت الله مددی: می‌گویم من جای دیگر هم دیدم می‌دانستم ذیل آیه در ذهنم نبود ولی می‌دانستم یک آیه‌ی دیگر این را دارد این در ذهنم قطعی بود که ، دقت کردید ؟

اگر این باشد و مراد امیرالمؤمنین این باشد این خیلی نکته‌ی لطیفی است یعنی این نکته نشان می‌دهد که این سوره آمده برای اینکه حتی مطالبی که قبل هم بوده اینها را به صورت قانونمندش بکند دقت می‌کنید ؟

یکی از حضار: آن وقت می‌شود اطلاق بگیریم ؟

آیت الله مددی: ها آن وقت می‌شود اطلاق بگیریم . می‌شود به اوفوا بالعقود تمسک کرد ، مقدمات روشن شد ؟

اگر این مطلب درست باشد این اصلاً هدف از این سوره این است .

یکی از حضار: این را فقط شیعه نقل نکرده است ها ، یعنی مغیره بن شعبه وقال رأیت رسول الله بعد این را دارد قبل المائدة فقال علی

از کجا بفهمیم

آیت الله مددی: همین دیگر قبل المائدة و بعد

یکی از حضار: می دانم شیعه نقل نکرده است .

آیت الله مددی: می دانم عرض کردم اگر روایت درست باشد و لذا به نظرم ضبط شده باشد ، اگر درست باشد این نکته اش احتمالا این است . که ممکن است قبل از مائده اولاً ممکن است تو ملتفت نشدی پیغمبر مسح کردند و بعد پایشان را شستند اولاً این احتمال هست تو دیدی پیغمبر پایشان را شستند دیگر فوقش این است دیگر ، ملتفت نبودی مسح کردند بعد شستند .

بعد هم این ضابطه مندی که شده صورت ضابطه مندش این است آن که به صورت ضابطه مند آمده دقت می کنید ، این قسمت است روشن شد چه می خواهم بگویم و این اگر باشد خیلی نکته ی لطیفی است این یک نکته ی بسیار لطیفی است البته این مطلب را می خواستم در مکاسب بگویم یک مشکل تاریخی هم دارد چون من ندیدم یعنی نه در تفاسیر ، تفسیر این سوره به اصطلاح ، دقت کردید ؟

یک چیز دیگر هم حالا من عرض کردم این را پیگیری بکنید خیلی ، این مطلب دیگری که خیلی پیگیری بکنید چون من بحث هایش را مفصل کردم من ندیدم یعنی نه در سنی ها و نه در شیعه یک نامه ای است که پیغمبر به توسط عمرو بن حزم که از انصار است برای یمن فرستاد این نامه ی مفصلی است من چند دفعه عرض کردم یک مجموعه ی نامه های پیغمبر بوده که در قرن اول همان زمان پیغمبر نوشته شده و بعد هم دائماً نقل شده یکی از آنها و خیلی از سنن را بعدها از این نامه ها جمع کردند اصلاً یک نکته ی فنی دارد این خیلی اهتمام می خواهد یکی از آقایانی که می خواهند کار بکنند خیلی از مناشئ سنن که عمر بن عبد العزیز نوشت به مدینه در سال ۱۰۰ که سنن پیغمبر را جمع بکنید یک مقدارش این نامه هایی بود که حضرت فرستادند .

یا افراد می آمدند می گفتند آقا ما در یمن بودیم مبعوث پیغمبر ، فرستاده ی پیغمبر این جور گفت اینها را جمع کردند اصلاً یکی از مناشئ تدوین سنت نزد اهل سنت این نامه ها است .

یکی از حضار: مناشئ یعنی چه ؟

آیت الله مددی: مناشئ یعنی منشاء

یکی از حضار: جمع منشاء؟

آیت الله مددی: یکی از مناشئش این است، دقت کردید؟

یکی از مشهورترین نامه‌ها که خیلی هم جا افتاده بوده نامه‌ای بوده که به عمرو بن حزم دادند این نامه درش انواع هم صدقات را دارد و هم مسأله‌ی دیات را دارد من متنش را دو جا، یک کتاب دیدم خودم آوردم خانه در درس هم گفتم اما یادم نمی‌آید هر چه فکر کردم، امروز هم فکر کردم یادم نیامد متن این نامه موجود است الان و این عرض کردم من یک نامه یک روایتی داریم که حضرت صادق به یکی از اصحاب گفتند برو به خانه‌ی محمد بن ابی بکر بن عمرو بن حزم یا ابی بکر بن محمد، نوه‌ی این عمرو بن حزم فان عندهم کتابا عن رسول الله که می‌گویند من رفتم، این نوه‌اش است حالا می‌گویم یا اسم خودش ابی بکر است پدرش محمد یا اسمش محمد پدرش ابو بکر است غرض اینکه جدش عمرو بن حزم است دقت می‌کنید؟

امام صادق می‌گویند برو آنجا ببین مثلا دیه‌ی چیز چقدر است می‌گویند نگاه کردم مثلا ثلث است فرمودند صدق حضرت صادق تایید کردند.

یکی از حضار: نهج الحق دارد کما فی کتاب عمرو بن حزم فی الاذنین الدیة

آیت الله مددی: نه اینکه نه یک روایت هم داریم اصلا روایت داریم از امام صادق.

آن وقت این را اهل سنت کامل آوردند دو تا متن من دیدم از این روایت من هم به یک مناسبتی خواندم اصلا، حالا یادم رفت هر چه کتاب بود اموال ابو عبید بود چه بود الان در ذهنم نیست، حتی دیشب بود، امروز صبح هر چه فکر کردم به ذهنم نیامد فعلا، اما دیدم این را من دیدم و خواندم یکی از عجایبش این است که این هنوز برای ما حل نشده و ندیدم، من ندیدم حالا اطلاعات من نسبت به کتب تفسیری و حدیث یک درصد است چیزی نیست که خیلی ارزش بالایی داشته باشد و آن اینکه در یک متن حدود ۸ سطر از سوره‌ی مائده درش موجود است.

یکی از حضار: آن نامه‌ای که قبلا

آیت الله مددی: ها نامه که قبل نوشتند، عین آیات قرآن است.

یکی از حضار: در موطئ ندیدید حضرت استاد؟

آیت الله مددی: نه کتاب دیگری بود، شاید هم موطئ

یکی از حضار: همین است که عمرو بن عبدالعزیز کتب الی ابی بکر بن محمد بن عمرو بن

آیت الله مددی: نه اینکه برای سال ۱۰۰ است نه این که هست آن هم هست این ابی بکر بن محمد همین

امام صادق هم می گوید اذهب الی بیت ابی بکر بن محمد فان عندهم کتاب عن رسول الله این هم داریم ما، عمر بن عبدالعزیز هم که به مدینه می نویسد جمع بکند من جمله می گوید این را بیاورید، این یکی از مصادر جمع آوری سنن بوده است دقت می کنید، چون این نامه مفصل است خیلی مفصل است بقیه ی کتاب های رسول الله مختصر است این یکی مفصل است.

عجیب است اول نامه این است بسم الله الرحمن الرحیم، یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، احلت لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم خیلی عجیب است.

یکی از حضار: الا ما یتلی علیکمش چیست دیگر

آیت الله مددی: خیلی عجیب است.

خواندید حالا مثلاً یک آیه بود یک سطر بود، حدود سه آیه یا چهار آیه، حدود هفت، هشت سطر است بعینه آیه ی قرآن را آورده است.

یکی از حضار: خوب ما یتلی علیکم را باید چطوری معنا کنیم؟

آیت الله مددی: بله تعاونوا علی البر هم همین جاست دیگر جزو، وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان، عینا حدود هفت، هشت سطر عینا سوره ی مائده است حالا چه مصدری بود الان در ذهنم نیست دو تا متن را من دیدم می گویم در یکی از این بحث ها آوردیم و خواندیم در همین بحث های معهد

یکی از حضار: بعدش از چه وجه است؟

آیت الله مددی: خیلی بعید است آخر می گویند این آیه در سوره ی

یکی از حضار: زمان مثلاً؟

آیت الله مددی: بله نبوده خیلی عجیب است.

یعنی این کلام پیغمبر است ، یا واقعا وحی شده بوده پیغمبر هنوز به عنوان وحی نخوانده بودند .

یکی از حضار : چون قرآن می گویند دفعی نازل شده بوده آن اوائل بوده انگار ولی هنوز

آیت الله مددی : به صورت قرآن نخوانده بودند عین یعنی دقیقا حدود هفت ، هشت سطر عینا اول سوره ی مائده عینا یعنی من دون تغییر ، البته عرض کردم دو متن داریم یک متنی اصلا ندارد کلا ، اصلا این یک تکه را کلا ندارد نه اینکه یک مقدارش را ندارد اصلا کلا این آیات را ندارد .

یکی از حضار : شاید اضافه کردند

آیت الله مددی : شاید ، عرض کردم ندیدم کسی بحث کرده از این جهت من می خواستم بگویم چون یک نکاتی را من الان عرض می کنم ممکن است شما بعد پیدا بکنید علتی برایش پیدا بکنید یا آقایانی که می بینند بالاخره بگردند یک علتی برای این مطلب پیدا بکنند حالا من پیدا نکردم . می گویم پیدا نکردن من هم استقراء من خیلی ناقص است حدود یک درصد مثلا اما در این کتب تفسیر یا کتب حدیث یا کتبی که متعرض شدند این را ندیدم این قسمت را که چطور اولاً دو تا متن چرا دو تا متن است یکی دارد یکی کلا ندارد کلا این آیات را ندارد .

آن وقت اگر این مطلب باشد می شود به اطلاق آیات تمسک کرد دقت کردید ؟ این بحثی را که اخباری ها دارند که به اطلاق آیات کتابی نمی شود تمسک کرد ، مخصوصا این تعبیر امیرالمؤمنین اقبل المائدة ام بعد المائدة

یکی از حضار : مائده را حد اقل می شود

آیت الله مددی : ها ، بله آقا ؟

یکی از حضار : این در تهذیب قبل المائدة و بعد المائدة آمده است .

آیت الله مددی : پس ایشان گفتند نیامده است .

یکی از حضار : تهذیب جلد ۱ صفحه ی ۳۶۱ حماد عن حریر عن زرارة عن ابی جعفر

آیت الله مددی : حماد عن حریر تهذیب نقل نمی کند شاید در کافی بوده است .

یکی از حضار : اینجا نوشته تهذیب حالا نمی دانم .

آیت الله مددی: چون این در کافی دارد می گوید مثلاً علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بعد می گوید حماد عن حریز این در کافی دارد، تعلیق کرده است.

یکی از حضار: بعدها دارد. بعد از مائده.

آیت الله مددی: بله. حماد این باید

یکی از حضار: دیدم الان حسین بن سعید عن عثمان بن عیسی عن ابن مسکان عن ابن

آیت الله مددی: این که غیر از این است که

یکی از حضار: حضرمی بله عنه عنه هایش را دارم می گویم عنه عن صفوان عنه عن حماد

آیت الله مددی: عنه یعنی حسین بن سعید نه حماد

یکی از حضار: نه بعدش دارد عن حماد

آیت الله مددی: عنه به حسین بن سعید می خورد چون حسین بن سعید اگر این باشد این انفراد شیخ طوسی است، اگر حسین بن سعید عن حماد باشد انفراد شیخ طوسی است، کلینی نقل نکرده است.

یکی از حضار: کلینی عن حسین بن سعید عن حماد

آیت الله مددی: نقل نمی کند از ابراهیم بن هاشم عن حماد نقل می کند. دیگر اینها را چون ما کارمان کار فهرستی است دیگر حالا بگذارید، دیگر خیلی از بحث خارج نشویم در اصول هستیم ما یک کمی این عبارت را گفتیم فوائد را بخوانیم.

علی ای حال این از کتاب حریز است اگر باشد بعدش کیست بعد از حریز؟ یکی از حضار: زرار

آیت الله مددی: ها زرار. عن ابی جعفر یا ابی عبدالله؟

یکی از حضار: ابی جعفر

آیت الله مددی: خیلی خوب است حدیث

یکی از حضار: این طرفش خوب است

آیت الله مددی: خوب است همه‌ی جهاتش خوب است فقط انفراد شیخ طوسی است.

یکی از حضار: کتاب سلیم بن قیس و اینها هم هست ولی آن با همان آدرس اهل سنتی است

آیت الله مددی: کتاب چه کسی است؟

یکی از حضار: سلیم بن قیس

آیت الله مددی: ها، سلیم بن قیس، آن هم دارد؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: آن وقت اگر این باشد دقت کردید چه می‌خواهم بگویم چون این جوری معنا نکردند این معنای لطیفی است که شاید این که اهل سنت اصرار دارند که بعضی از افراد دیدند رسول الله پا را شسته مشکل را حل می‌کند تا حالا کسی این مشکل را این طوری حل نکرده است این اولین بار است من دارم می‌گویم.

یکی از حضار: نجاشی هم آمده است این

آیت الله مددی: که چه؟

یکی از حضار: در عیاشی ببخشید

آیت الله مددی: آن از کتاب حسین بن سعید احتمالا گرفته است.

دقت کردید چه می‌خواهم بگویم این نکته خیلی لطیف است یعنی امام می‌خواهد بگوید بله شما تا قبل از مائده ممکن بوده حالات مختلف بوده پیغمبر گاهی با دست راست گاهی، اما وقتی مائده آمد این به عنوان متن قانونی است. و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم پس برای ارجل مسح می‌شود، ممکن است یک وقتی یک فعل رسول الله حتی ممکن است واقعا هم یک وقتی این کار را کرده باشند، هنوز حدود قانونی اش مشخص نشده است.

تو دیدی پا را شستند اولاً این احتمال دارد که اول مسح کردند و بعد پا را شستند این که هیچ اصلاً به درد نمی‌خورد آن وقت گفت که با این فهم که بعد از مائده حساب بکنیم.

یکی از حضار: چون حضرت هم می دیده تذکر داده است .

آیت الله مددی: ها دقت کردید چه شد ؟ یعنی این باشد خیلی نکته ی لطیفی است این نکته خیلی که این ، مثلاً تعاونوا علی البر و التقوی آن وقت به اطلاقش می شود تمسک کرد و لا تعاونوا علی الاثم والعدوان این جزو اطلاقات باشد . چون سوره ی مائده است .

یکی از حضار: چرا در زن های یهودی این اطلاق را نمی گیرند ؟ والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب

آیت الله مددی: خوب آنها گرفتند آقای خوئی که گرفته قبول کرده آقای خوئی ، آقای خوئی می گوید زن یهودی را می شود گرفت ، دائم هم می شود گرفت .

یکی از حضار: برعکسش هم هست با همین آیه چون بالا می گوید حل لكم و حل لهن جفتش را دارد

آیت الله مددی: یکی دارد و لا تمسکوا بعصم الکوافر آنجا دارد که حالا ما به آن تمسک کردیم . حالا به هر حالی هم داریم چرا بعضی ها گفتند محصنات من النساء برای اماء بوده برای کنیز بوده حالا وارد آن بحث نشوید آن بحث دیگری است دقت می کنید ؟

پس بنابراین خوب دقت کنید اگر این باشد این آیه ی مبارکه دلالت بر این مطلب می کند آن وقت ایشان می گوید لیس ، بله متمم الجعل حالا برگردیم به کلام مرحوم نائینی ، البته وقت ما هم گذشت دیگر حالا فیقع الکلام فی کیفیة اعتبار قصد الامتثال علی وجه نتیجة التقیید من دون بعد ایشان یک نکته ای دارد که انکشاف نتیجة التقیید یا نتیجة الاطلاق از متمم الجعل مثل جعل واحد نیست چون در جعل واحد لمكان السکوت فی مقام البیان مثلاً اعتق رقبة چون رقبه ممکن است مؤمن باشد مؤمن نباشد .

ولكن هذا البیان فی المقام لا یجری ، إذ الحکم لم یرد علی المقسم ، لان انقسام الصلاة إلى ما یقصد بها امتثال الامر وما لا یقصد بها ذلك انما یكون بعد الامر بها ، فلیست الصلاة مع قطع النظر عن الامر مقسماً لهذین القسمین ، ما عرض کردیم اشکال ندارد دیگر تند تند می خوانم فقط برای اینکه نکته را بگویم .

حتی یكون السکوت وعدم التعرض لاحد القسمین دلیلاً علی الاطلاق . بله سکوت به نظر ما دلیل بر اطلاق هست . نعم سکوت به اعتبار قصد الامتثال فی مرتبة تحقق الانقسام یستکشف منه نتیجة الاطلاق ، به نتیجة الاطلاق بد نیست . وبعبارة أخرى : عدم ذکر متمم الجعل - علی ما سیأتی بیان - فی المرتبة القابلة لجعل المتمم یكون دلیلاً علی نتیجة الاطلاق . والفرق بین استکشاف این مطلبی که ایشان گفته درست است حرفش اما اینجا ما اطلاق را قبول کردیم .

نتیجه الاطلاق في المقام ، واستكشاف الاطلاق في سائر المقامات ، هو ان من عدم ذكر القيد في سائر المقامات يستكشف ان مراده من الامر هو الاطلاق ، وهذا بخلاف المقام ، فان من عدم ذكر متمم الجعل لا يستكشف ان مراده من الامر هو الاطلاق ، لما عرفت : من أنه لا يمكن ان يكون مراده من الامر هو الاطلاق ، بل من عدم ذكر متمم الجعل يستكشف انه ليس له مراد آخر سوى ما تعلق به الامر. يعني به متمم الجعل می فهمیم غیر از آن

وبعبارة أخرى : من عدم ذكر متمم الجعل في مرتبة وصول النوبة إليه يستكشف ان الملاك لا يختص بصورة قصد الامتثال ، بل يعم الحاليين فيحصل نتيجة الاطلاق. واما كيفية اعتبار قصد الامتثال على وجه تحصل نتيجة التقييد ، فقد حكى عن الشيخ قده : الترديد فيه بالنسبة إلى الغرض أو الجعل الثانوي ، بمعنى ان اعتبار قصد الامتثال ، اما ان يكون من ناحية الغرض ، واما ان يكون حالا چون این یک کمی ایشان وارد یک بحثی می شوند که این بحثش لطیف است و نکته ای دارد که من باید اضافه بکنم تا روشن بشود می گذاریم برای فردا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين